



اشاره

«آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟ به یقین کسانی را که پیش از ایشان بودند، آزمودیم تا خدا آنان را که راست گفته‌اند، معلوم دارد و دروغگویان را نیز معلوم دارد.»^۱ جز این نیست که خاستگاه فتنه‌ها، پیروی در هواها و احکامی است که بدعت گذاشته می‌شود و با حکم خدا مخالفند و گروهی در این هوس‌ها و بدعت‌ها، از گروهی دیگر پیروی می‌کنند. بدانید که اگر حق خالص و ناآمیخته بود، اختلاف پیش نمی‌آمد و اگر باطل خالص و یکدست بود، بر آدم خردمند پوشیده نمی‌ماند؛ اما مشتی از آن گرفته می‌شود و مشتی از این و با هم آمیخته می‌شود و اینجاست که شیطان بر دوستان خویش مسلط می‌گردد و کسانی که بیشتر لطف حق شامل حالشان گشته است، نجات می‌یابند.^۲

موج فتنه، به بلندای مشروطه

زهرارضائیان



سید میرزا محمدرضا شیرازی معروف به «میرزای بزرگ»

شناخت، پایه و راهنمای عمل است. در هر زمینه‌ای به همان اندازه که انسان به شناخت صحیح دست یابد، در عمل نیز توفیق نصیبش می‌شود. راز بسیاری از پیروزی‌ها، شکست‌ها، پیشرفت‌ها و عقب‌ماندگی‌های انسان‌ها و جوامع را در همین مقوله باید جست. البته دستیابی به شناخت درست نیز

کار آسانی نیست و انسان‌ها، حتی برای درک دقیق پدیده‌هایی که به طور مستقیم با آن‌ها سر و کار دارند، با موانع و آفات شناختی و

معرفت‌شناختی بسیاری روبه‌رو هستند. در مورد پدیده‌هایی مانند رخدادهای تاریخی که باید با واسطه مورد شناسایی قرار گیرند، این دشواری چند برابر می‌شود؛ زیرا داده‌ها و گزارش‌های تاریخی، افزون بر کاستی‌های

معرفتی و روش‌شناسانه، باید از مجرای انگیزه‌ها، اغراض، سلاقی و علایق گوناگون واسطه‌ها؛ یعنی مورخان و گزارشگران هم بگذرند و طبیعی است که در این میان، واقع‌نمایی آن‌ها آسیب می‌بیند.

از آن‌جا که زمان حال، با همه محتوای اجتماعی‌اش، ریشه در گذشته دارد و متأثر از آن است، بنابراین تکامل جامعه و تاریخ و تصحیح خطاها و اشتباهات، هنگامی میسر می‌شود که جریان‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی امروز این امکان را بیابند تا نگاهی به گذشته خود افکنند. در آینه تاریخ به ارزیابی کارنامه خود بپردازند.

با بررسی و کاوش در صفحات تاریخ معاصر ایران، متوجه جریانی خواهیم شد که پیوسته با عنوان عامل کنترل و مهار ایجادکننده موج رفورم و اصلاحات، نه به عنوان یک هدف ارزشمند، بلکه در جهت ایجاد سوپاپ اطمینان و کانالیزه کردن گرایش‌ها به سطح انحرافی آن، در خدمت استعمار نقش آفرینی کرده است.

وفاق و هم‌دلی و آگاهی نیروهای کارساز و هم‌بستگی میان افراد و اعضای جوامع به ویژه جوامع غنی و ثروتمند، هیچ‌گاه برای زورمداران و استعمارگران خوشایند نبوده است؛ زیرا وفاق و اتحاد و آگاهی، راه هرگونه نفوذ استعمار و استثمار را برای آن‌ها مسدود می‌کند. از این رو، استعمار همواره کوشیده است تا با توسل به اصل «تفرقه بینداز و

حکومت کن» به مقصود خود دست یابد. برای به کارگیری این اصل می‌بایست دو شرط لازمه آن به اجرا درآید:

۱. نیروهای کارساز و تأثیرگذار در هر جامعه شناسایی شوند و سپس نقاط ضعف آن‌ها مشخص شود تا به این وسیله در میان آن‌ها نفوذ کنند.

۲. با تفرقه‌افکنی و گسست در میان آن‌ها، نقشه خود را که همان استثمار و بهره‌کشی است، اجرا کنند.

این شیوه منافقانه استعمار را در چهار برهه زمانی مشروطه، کودتای

۲۸ مرداد، غائله ۱۸ تیر و حماسه ۲۲ خرداد، به طور مجمل بررسی خواهیم کرد.

انقلاب مشروطه

«در جریان نهضت دینی و مردمی عدالت‌خواهی (مشروطه)، به کمک اسناد و شواهد تاریخی به خوبی می‌توان دخالت انگلستان را ردیابی کرد. انگلیس که در قضیه نهضت تنباکو خسارت سنگینی را متحمل شده بود، متوجه نیروی مؤثر روحانیت شیعه در ایران گردید. استعمارطلبان انگلیس از دوران حوادث تنباکو و فتوای میرزای شیرازی به عنوان مجتهد اعلم از نکشیدن قلیان و عدم معامله دخانیات، این نیرو یعنی روحانیانی را که برای سیاست استعماری انگلستان پدید می‌آوردند، شناخته بود. از این رو، برای بازسازی آن‌ها برنامه‌ریزی کردند.»^۳

انگلستان پس از شناخت این نیروی مؤثر، با تشکیل انجمن‌های سرّی و فراماسونری، طلاب ضعیف‌النفسی همچون سیدجمال واعظ اصفهانی و میرزا یحیی دولت‌آبادی و برخی دیگر را در دام خود کشانده و آن‌ها را با عنوان روحانیان روشن‌فکر و برجسته در مقابل علمایی همچون شیخ فضل‌الله نوری قرار داد

و توانست به راحتی در صف انقلابیون صدر مشروطه اختلاف بیفکند. نتیجه این اختلاف نیز قرار گرفتن سرنوشت دینی و نهضت مردمی به دست روشن‌فکران سکولار و یا به

انگلیس که در قضیه نهضت تنباکو خسارت سنگینی را متحمل شده بود، متوجه نیروی مؤثر روحانیت شیعه در ایران گردید.

تعبیر رساتر، فرمانبران استعمار انگلستان و سرخوردگی مردم و علما بود که تاریخ نمونه‌های فراوانی از این سرخوردگی‌ها را ثبت کرده است. می‌گویید «مرحوم نائینی در اواخر عمر، نسخه‌های «تنبیه‌الامه» را که در اثبات مشروطیت نوشته بود، برای جلوگیری از سوءاستفاده منحرفان از مضامین تند آن، با بهای گزاف از این و آن می‌خرید و نابود می‌کرد؛ زیرا خود یکی از قربانیان سرخوردگی علما و متدینین از مشروطه بود که نه تنها از فعالیت‌های مشروطه‌کناره‌جست، بلکه دیگر حتی نام مشروطه را بر زبان نیاورد و به هیچ‌گفت‌وگویی که مربوط به مشروطه بود، نیز گوش نداد.»^۴

تشکیل انجمن‌های سرّی، یکی از راهکارهای انگلستان بود. انجمن سرّی سلیمان‌خان میکده با ۴۵ نفر عضو، یکی از انجمن‌های فراماسونری به شمار می‌رفت که رهبری آن بر عهده روشن‌فکران سکولار بود که برخی از آن‌ها لباس روحانیت بر تن داشتند.

اگرچه این گروه معتقد بودند روحانیت نباید در امور اجتماعی و سیاسی دخالت کند، اما برای پیشبرد اهداف استعماری غرب، با علمای تهران و نجف ارتباط داشتند تا از راه نفوذ و اختلاف میان آن‌ها، از نفوذشان در زندگی مردم بکاهند و بهتر بتوانند راه تسلط بر اوضاع کشور را برای بیگانگان فراهم آورند.

مرحوم نائینی در اواخر عمر، نسخه‌های «تنبیه‌الامه» را که در اثبات مشروطیت نوشته بود، برای جلوگیری از سوءاستفاده منحرفان از مضامین تند آن، با بهای گزاف از این و آن می‌خرید و نابود می‌کرد.

این انجمن در ماده پنجم و هفتم اساسنامه خود آورده بود: «با حوزه علمیه نجف ارتباط پیدا کنیم»، «در میان روحانیان منتقد تهران، با آن‌هایی که جسارت و شجاعت دارند، بدون این‌که از منظور ما آگاه شوند، همکاری کنیم». در ماده چهاردهم نیز آمده است: «برای این‌که از اول کار، دچار حمله مخالفین نشویم، رفقا باید تمام مطالبی را که به وسایل مختلف منتشر می‌کنند، با احکام اسلامی تطابق کنند و چیزی که حربه تکفیر به دست بدخواهان بدهد، ننویسند.»^۵

بر همین اساس بود که روشن‌فکری چون ملک‌خان که در باطن



پس از شهادت شیخ فضل‌الله نوری، انقلاب ملی و مردمی، قداست و مشروعیت دینی خود را از دست داد و دچار تزلزل شد و خلا جدی در ارکان فکری و سیاسی مشروطیت به وجود آمد.

روشن‌فکران جمعی از افراد آگاه و خیره‌هر جامعه‌اند که همانند چشم‌های تیزبین، معضلات و مشکلات اجتماع خود را پیش از توده مردم درک می‌کنند و در پی حل آن‌ها برمی‌آیند.

تغییر ماهیت حرکت دینی و مردمی که با نقشه استعماری بریتانیای کبیر و به واسطه مجریان روشن‌فکر داخلی انجام گرفت، یکی دیگر از عواملی بود که سبب براندازی مشروطه شد.



«میرزا ملک‌خان ناظم‌الدوله» سفیر ایران در انگلیس

و ضداستعماری بود. مردم تلاش کردند تا هم زمان با بریدن دست استبداد از حاکمیت بر سرنوشت خویش، دست کارگزاران را نیز از سرنوشت ملت ایران کوتاه کنند؛ زیرا راه اصلی مبارزه با استبداد، مبارزه با استعمار بود؛ چون استعمار به کمک استبداد داخلی و به دست آن، حضور خود را در دست‌اندازی به منافع ایران با بستن معاهده‌های گوناگون مشروعیت می‌بخشید، اما این‌گونه نشد و استعمارگران بر گستره میدان تاخت و تاز خود افزودند. با نفوذ شاهزادگان و زمینداران و عوامل بیگانه در ارکان جامعه، استعمار بیش از پیش بر کشور سلطه یافت و مشروطه نتوانست استقلال، آزادی، امنیت و اعتلای ملی را که از اهداف اصلی انقلابیون بود، محقق سازد. روشن‌فکران نیز در انحراف مشروطه و براندازی آن نقش داشتند.

روشن‌فکران جمعی از افراد آگاه و خیره‌هر جامعه‌اند که همانند چشم‌های تیزبین، معضلات و مشکلات اجتماع خود را پیش از توده مردم درک می‌کنند و در پی حل آن‌ها برمی‌آیند. شاید بتوان گفت، آنان چراغ‌هدایت جامعه‌اند، اما برخی روشن‌فکران که برخی کاستی‌ها را دریافته‌اند، به لحاظ وابستگی به فرهنگ غرب و بیگانگی با فرهنگ خودی، در ادامه راه‌حل‌ها به راه خطا رفته‌اند. تغییر ماهیت حرکت دینی و مردمی که با نقشه استعماری بریتانیای کبیر و به واسطه مجریان روشن‌فکر داخلی انجام گرفت، یکی دیگر از عواملی بود که سبب براندازی مشروطه شد و به آرامی سکولارها را وارد صحنه ساخت و مشروطه را از دست علما که در پی مشروعیت آن توسط اجرای احکام اسلامی و اول از همه کوثاهی دست اجانب بودند، خارج کرد. از همین رو بود که برخی علمای بزرگ تا دهه‌های متمادی پس از انقلاب مشروطه، از آن به عنوان «فتنه مشروطه» یاد می‌کردند.

دغدغه اصلی علما و مردم، یعنی بیدادگری دستگاه حاکم و بی‌توجهی و تجاوز کارگزاران قاجاری به حقوق دینی و اجتماعی مردم و حرکت برای اصلاح امور دین و دنیای مردم و ایجاد عدالتخانه که موجب جنبش عمومی گردید، بر این دسته از روشن‌فکران وابسته که سودای مشروطیت غربی را در سر می‌پروراندند، گران آمد و منتظر فرصتی بودند تا بتوانند آموزه‌های غربی و نسخه‌هایی را که روشن‌فکرانی چون ملک‌خان، آخوندزاده و طالبوف به اشارت بریتانیا پیچیده بودند، به اجرا بگذارند. از این رو، وقتی علما و رهبران دینی نهضت بسا مهاجرت به قم، دومین تحصن بزرگ خود را در کنار حرم کریمه

هیچ اعتقادی به دین و روحانیت نداشت، تلاش کرد تا متدینان و علما را تحت تأثیر اندیشه‌های سکولاریستی خود قرار دهد و افرادی همچون سیدصادق طباطبایی فرزند سیدمحمد طباطبایی، از رهبران مشروطه، از افکار و نوشته‌های او تأثیر می‌پذیرفتند. این گروه با نفوذ در میان روحانیت و فرستادن گزارش‌های نادرست به نجف و همکاری با برخی از نیروهای مؤثر در تهران، میان شاگردان میرزای شیرازی شکاف ایجاد کردند. در نتیجه این شکاف بود که عده‌ای مشروطه‌خواه و عده‌ای دیگر مشروطه‌خواه نبودند. این دو جریان در حقیقت حاصل برداشت‌های متفاوت اجتهادی و مبنایی میان علمای دینی بود. «هر چند اختلاف رای و فتوا میان علما در هر زمانی، امری رایج و طبیعی است، ولی اختلاف رای علمای مشروطه از سوی عوامل داخلی استعمار بود که با طرفداری از یک گروه و تخطئه گروه دیگر، با طرفدار استبداد جلوه دادن آن‌ها و تلاش فراوان برای پنهان کردن واقعیت همراه بود. هر چند هر دو گروه دل‌نگران اجرای صحیح شریعت بودند، اما گروهی راهکار آن را کوتاه شدن دست استبداد از کشور و اجرای شریعت را برقراری مشروطیت می‌دانستند و برخی دیگر که مشروطه مشروعه را مطرح کردند، با ریشه‌ای‌تر عمل کردن، استعمار را که استبداد داخلی دست‌نشانده آن بود، نشانه گرفته بودند.

علمای مشروطه‌خواه نقشه استعمار را دریافته بودند تا نوک پیکان حمله را به سوی آن‌ها نشانه روند و استعمار را از دست یافتن به هدف خود که حذف روحانیت و متلاشی کردن نیروی مؤثر آن‌ها بود، بازدارند. از این رو، سرانجام استعمار توانست با بهره‌گیری از عناصر ساده‌لوح، فرهنگ غرب‌گرایی را گسترش دهد و حتی علمای آگاه و هوشیار همچون شیخ فضل‌الله نوری را به دست هم‌رزمان و هم‌کیشان خودش از سر راه بردارد. آنگاه با حيله استعماری، روشن‌فکران سکولار را بر مجلس و حاکمیت مسلط کند و علمای مشروطه را با تبر کینه از پای درآورد تا زخم کهنه‌ای را که از ماجرای تنباکو در سینه داشت، التیام بخشد.

پس از شهادت شیخ فضل‌الله نوری، انقلاب ملی و مردمی، قداست و مشروعیت دینی خود را از دست داد و دچار تزلزل شد و خلا جدی در ارکان فکری و سیاسی مشروطیت به وجود آمد که این خلا را سکولارها از یک سو و سیاست‌مداران دنیا دوست از سوی دیگر پر کردند.^{۱۶} انقلاب مشروطه، یک انقلاب ضداستبدادی



**کودتای ۲۸ مرداد
۱۳۳۲ نوعی دیگر
از براندازی نرم بود
که نسخه آن توسط
استعمار پیچیده شد
و به وسیله عوامل
داخلی به اجرا
درآمد.**



ذوالفقاری‌ها و دیگر جریان‌های وابسته به انگلیس و آمریکا که از مرتبطین فعال دربار محمدرضا پهلوی بودند، به اجرا گذاشته شد. ابتدا در ۲۵ مرداد کودتایی صورت گرفت که ناکام ماند و شاه به خارج از کشور فرار کرد. با این رویداد مصدق و اطرافیان تصور می‌کردند که خطر برطرف شده است. به همین دلیل حتی به هشدارها و تذکرات بعدی شخصیت‌های بی‌طرف و مستقل نیز اعتنایی نکردند. در چنین شرایطی یک روز قبل از کودتا، یعنی در ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ آیت الله کاشانی در صریح‌ترین هشدار خود، مصدق را از قطعی بودن کودتا باخبر کرد و حتی از فضل‌الله زاهدی به عنوان عامل کودتا یاد کرد. کودتا در فردای نامه هشدارگونه آیت الله کاشانی به مصدق به اجرا درآمد. این کودتا در شرایطی به وقوع پیوست که از آن همبستگی و حضور توده‌های مسلمان در صحنه که در ۳۰ تیر به ظهور رسیده بود، خبری نبود. رهبران و بسیاری از اعضای جنبش فدائیان اسلام نیز که در راه تحقق ملی شدن صنعت نفت مجاهدت‌های فراوانی داشتند، در زندان بودند. به همین دلیل حکومت مصدق در عرض چند ساعت سرنگون شد و سرلشکر زاهدی به نخست‌وزیری رسید. شاه دوباره بر گشت و آمریکایی‌ها چنان بر ایران خیمه زدند که تا ۲۵ سال، ایران مهم‌ترین و مطمئن‌ترین پایگاه سیاسی و نظامی آنان در جهان محسوب می‌شد. منافع نفت که قطع شده بود، دوباره به جیب کنسرسیوم کمپانی‌های نفتی آمریکایی و انگلیسی و سایر کشورهای غربی سرازیر شد.

«عوامل و گروه‌های مختلف اجتماعی در اجرای این کودتا نقشی مهم داشتند. نظامیان از جمله بازوهای اجرایی کودتا و کانون‌های مهم مخالف‌ت علیه دولت مصدق بودند؛ افسران بازنشسته‌ای که در کانون افسران بازنشسته به رهبری فضل‌الله زاهدی سازماندهی شده بودند. افسران سلطنت‌طلب از طریق کمیته نجات وطن که سرلشکر زاهدی رهبر آن بود، به همراه کریمت روزولت (فرمانده آمریکایی کودتا) افسرانی را که دارای پست‌های حساس نظامی بودند، جذب کرده و برای اجرای کودتا آنان را با خود همگام کرد.»^۸ «از دیگر عوامل اجرایی کودتا، ارادل و اوباش و چماقدارانی بودند که به تحریک افراد سلطنت‌طلب و عوامل خارجی، تظاهراتی را به گونه‌ای کاملاً سازماندهی شده، به طرفداری از شاه در سطحی گسترده به راه انداختند. شعبان جعفری معروف به شعبان بی‌مخ از سردسته‌های اوباش که روز کودتا در زندان بود، ساعاتی پیش از شروع کودتا، با همکاری مأموران شهرداری و فرمانداری نظامی از زندان شهربانی آزاد شد.»^۹

اهل بیت (س) تشکیل دادند، مردم را به سوی سفارت‌خانه انگلستان هدایت کردند.

اجرای این نقشه بسیار مؤثر بود، زیرا مردمی که برای بازگشت علمای مهاجر به قم دست یاری به سوی سفارت انگلستان دراز کرده بودند، نه تنها خواستار برگشت آن‌ها نشدند، بلکه حضور آنان را بر حال مظلومیت عموم مفید ندانسته و حتی حاضر به استقبال از آن‌ها نیز نشدند.

«کنار گذاشتن اندیشه دینی با حذف رهبران دینی از مصدر کار، سپردن امور به دست ناهلان و پیدایش استبداد جدید، استحاله فرهنگی و گسترش اندیشه سکولاریستی غرب از جمله بی‌هویتی، تقلید و سطحی‌نگری، ناامیدی و سرخوردگی متدینان و انقلابیون مذهبی و کناره‌گیری آنان از سیاست، واپس‌گرایی اجتماعی و سیاسی و وابستگی اقتصادی، وابستگی مطلق به غرب و غرب‌زدگی همه‌جانبه به دست روشن‌فکران، هرج و مرج، فرقه‌بازی‌ها، ناامنی و شکل‌نگرفتن نهادهای قانونی که سرانجام زمینه ظهور رضاخان را فراهم ساخت و زمام حکومت به دست استبدادی افتاد که به گواهی تاریخ، هیچ یک از شاهان قاجار مثل او بیدادگری نکرده بودند و چیرگی سکولاریسم و لائیسزم بر تحولات سیاسی ایران پس از مشروطه»؛^{۱۰} پیامدهایی بود که پس از تغییرات نرمی که در درون انقلاب مردمی و دینی عدالت‌خواهی یا همان مشروطه به وجود آمد، آن را به فتنه‌ای بزرگ تبدیل کرد تا کشور بیش از پیش تحت سلطه بیگانگان قرار گیرد.

کودتای ۲۸ مرداد

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نیز نوعی دیگر از براندازی نرم بود که نسخه آن توسط استعمار پیچیده شد و به وسیله عوامل داخلی به اجرا درآمد. آنان می‌خواستند ملتی را که در راه کوتاه کردن دست اجانب و

بازیابی استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی خود مجاهدت و مبارزه می‌کرد و حتی به دنبال اتحاد همیشگی با مبارزات ملل اسلامی در آسیا، آفریقا و خاورمیانه بود، به زیر سلطه خویش بکشد. این بار آمریکا با تمام قوا به میدان آمده بود تا اقتدار و سلطه خود را در ایران کامل کند.

طرح کودتا علیه دولت مصدق که به نام رمز «آژاکس» خوانده می‌شد، پس از انتخاب چرچیل به نخست‌وزیری انگلیس در مهر ۱۳۳۱ تهیه شد و انتخاب این‌هاور به ریاست جمهوری آمریکا در ابان ماه همان سال، به پیشبرد این طرح در ایران کمک شایانی کرد. طرح «آژاکس» با کمک عوامل داخلی در ایران از جمله برادران رشیدیان،

**کشورهای آمریکا و انگلیس با نفوذ عمال
ایرانی خود در شبکه مطبوعاتی، دست به
تبلیغات گسترده‌ای بر ضد مصدق زدند و
سرانجام در ۲۸ مرداد، نتیجه دلخواه خود را از
این انتخابات گرفتند.**

در غائله ۱۸ تیر، در حالی که رهبری نظام پیوسته از تهاجم، شبیخون، قتل عام و توطئه فرهنگی سخن می‌گفتند، مسئولان وزارت ارشاد از این مسائل به توهم یاد می‌کردند.

با توجه به گستردگی آشوب و شورش در حساس‌ترین مناطق تهران در ۱۸ تیر ۱۳۷۸، دستور هر گونه برخورد با تظاهر کنندگان و آشوبگران از سوی وزیر کشور ابلاغ گردید و ۴۸ ساعت به طول انجامید.

در فتنه ۱۸ تیر مطبوعات زنجیره‌ای با تیترها و مقاله‌های از قبل آماده شده، همچون «دانشگاه به خاک و خون کشیده شد» و «هجوم خونین به دانشگاه» بر اغتشاشات و جو آشفته دامن زدند.

از دیگر ابزارهای بسیار مهم برای زمینه‌سازی و اجرای کودتا و آماده‌سازی افکار عمومی برای پذیرش کودتا، مطبوعات بود. در اسناد سازمان سیا، در بخشی از کودتا، از مطبوعات و تبلیغات به عنوان «عوامل پروژه» یاد می‌شد. کشورهای آمریکا و انگلیس با نفوذ عمال ایرانی خود در شبکه مطبوعاتی، دست به تبلیغات گسترده‌ای بر ضد مصدق زدند و سرانجام در ۲۸ مرداد، نتیجه دلخواه خود را از این انتخابات گرفتند. مطبوعات حامی کودتا با استفاده از ترندهای گوناگون نظیر چاپ کاریکاتور و تمسخر ایده‌های مصدق و نیز پوشش گسترده فرمان‌های شاه مبنی بر عزل مصدق و انتصاب زاهدی و چاپ مصاحبه‌های زاهدی با خبرنگاران خارجی، نقش مؤثری را در ایجاد فضای مناسب برای کودتا ایفا کردند.^{۱۱}

«ایلات و عشایر نیز از دیگر عوامل اجتماعی بودند که طراحان کودتا از آنان به نفع شاه و علیه مصدق استفاده کردند. در میان ایلات و عشایر مهم کشور، تنها عشایر قشقایی در شمار مخالفان عمده شاه قرار داشتند. به همین منظور به دست آوردن همراهی آن‌ها با کودتا و سوق دادنشان از حالت دشمنی به طرفداری از کودتا و یا حداقل به بی‌طرفی، از اهمیت زیادی برخوردار بود، اما قشقایی‌ها برخلاف دیگر ایلات حاضر به حمایت از شاه در قالب کودتا نشدند و در ضدیت با شاه و زاهدی حاضر به همکاری با حزب توده نشدند.»^{۱۱}

این بار خیز استعمار با نفوذ در لایه‌های درونی اجتماع و ایجاد بستری روانی در کشور علیه مصدق در میان مردم همچون این‌که وی از حزب توده اتحاد جماهیر شوروی حمایت می‌کند، دشمن اسلام است؛ زیرا اهداف حزب توده را پیش می‌برد، در حال نابود کردن روحیه ارتش و توانایی آن جهت حفظ نظم و ... است، توانست نهضت ملی مردم برای کوتاه کردن دست اجانب را که در مراحل اولیه از حمایت آیت‌الله کاشانی برخوردار بود، نابود سازد.

غائله ۱۸ تیر

واقعه ۱۸ تیر یکی دیگر از پروژه‌های دشمن برای براندازی نظامی بود که مردم با انقلاب علیه استبداد آن را به وجود آورده بودند و بدین وسیله استقلال سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی خویش را رقم زده بودند.

ماجرا از آن‌جا آغاز شد که فضای فرهنگی کشور سخت مورد تاخت و تاز عده‌ای قلم‌به‌دست بی‌تعهد و تعدادی فرصت‌طلب که در وابستگی آن‌ها به دشمن تردیدی وجود نداشت، قرار گرفت. مسئولان فرهنگی نیز بی‌توجه به هشدارهای رهبر بصیر انقلاب، مراجع عظام تقلید و عناصر متدین و دلسوز نظام، همچنان بر سیاست مدارا و تساهل در عرصه فرهنگی پای می‌فشردند و در حالی که رهبری نظام پیوسته از تهاجم، شبیخون، قتل عام و توطئه فرهنگی سخن می‌گفتند، مسئولان وزارت ارشاد از این مسائل به توهم یاد می‌کردند.

مجلس پنجم در اوایل سال سوم دوره نمایندگی، با علم به این‌که بخش مهمی از ناهنجاری‌های موجود، ناشی از نقاط ضعف و نواقص فراوان در قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۶۴ است، تصمیم به اصلاح آن گرفت که این

تصمیم به بهانه تحدید آزادی مطبوعات و تعارض آن با اصول قانون اساسی، با مخالفت صریح مهاجرانی وزیر ارشاد به عنوان موضع رسمی دولت خاتمی روبه‌رو شد. مطبوعات زنجیره‌ای نیز با به راه انداختن هیاهو و جنجال، سعی در وادار نمودن مجلس به عقب‌نشینی از تصمیم خود داشتند. در همین راستا، روزنامه «سلام» در اقدامی شگفت‌انگیز به انتشار خبر کاملاً سزوی و محرمانه‌ای با عنوان «سعید امامی پیشنهاد اصلاح قانون مطبوعات را داده

است» دست زد که این امر بر شدت التهابات و هیجانات سیاسی در کشور افزود.

وزارت اطلاعات شکایتی را علیه روزنامه «سلام» تنظیم و آن را تسلیم قوه قضاییه نمود تا قوه قضاییه عاملان این اقدام غیرقانونی را مورد پیگرد و مجازات قرار دهد. دادگاه ویژه روحانیت نیز در پی این شکایت، روزنامه «سلام» را به جرم انتشار اسناد طبقه‌بندی شده، توقیف نمود. هرچند در همان روز وزارت اطلاعات در پی فشارهای سیاسی حامیان دولت، ناچار به پس گرفتن شکایت خود شد و به این ترتیب پروژه شروع به کار کرد.

در مرحله اول نیروهای عمل‌کننده اولیه از شب قبل در داخل کوی دانشگاه تهران اسکان گزیدند که می‌بایست در اعتراضی شبانه به توقیف روزنامه سلام، به تحریک و درگیری نامحدود با نیروی انتظامی دست می‌زدند و هر طور که شده، آنان را به داخل کوی می‌کشاندند. دفتر تحکیم وحدت در روز پنج‌شنبه ۱۷ تیر ۱۳۷۸، بنابر گزارش کمیته تحقیق عالی امنیت ملی، یک میتینگ اعتراض آمیز را در دانشگاه تهران برگزار کرد. پس از آن واقعه در ساعت ۲۲:۴۵ دقیقه حدود ۱۵۰ نفر از دانشجویان اقدام به راهپیمایی غیرقانونی کردند و سپس با تحرکات عده‌ای از عناصر افراطی از کوی دانشگاه خارج شدند و با سر دادن شعارهایی مراتب اعتراض خود را ابراز داشتند. در همین حال نیروی انتظامی و پلیس ضد شورش به دعوت مسئولان دانشگاه وارد





بودند که حیات و بقای انقلاب فقط در پیوند وثیق میان رهبری و مردم است و هرگونه اختلال در این ارتباط، گامی مؤثر در براندازی نظام جمهوری اسلامی خواهد بود.

بی‌شک حضور عظیم مردمی در دوم خرداد ۱۳۷۶ مشابه آنچه که در نهضت ملی ایران واقع شد، نتیجه فراخوان رهبری مذهبی زمان بود که متأسفانه افراط و تفریط‌های حاصل از کنش و واکنش‌های دنباله جناح‌های بین‌المللی در داخل، همچون دوران دولت ملی، این حرکت باشکوه را آسیب‌پذیر نمود. در طول آن سال‌ها، تحولات مشابه با حوادث قبل از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ واقع شده است که به نمونه‌هایی از آن همچون انزوی جریان مذهبی، تهاجم به ارزش‌ها در مطبوعات، تبلیغ جدایی دین از سیاست، تبلیغ جدایی روحانیت از نهاد حکومت، توسعه هرج و مرج و ناامنی در قالب قتل‌های مشکوک و اوباشی‌گری، وقوع انشعابات غیرقابل تصور در عرصه گروه‌های سیاسی، انتشار اسناد به اصطلاح محرمانه‌ای که به غبار آلودگی فضا می‌افزاید، ناکارآمدن نشان دادن دولت، بزرگ‌نمایی معضلات اقتصادی فراتر از حد واقعی آن، تدارک اعتصاب‌های کارگری، صنفی و سیاسی، صدور شعله‌هایی چون استعفای نمایندگان، رفتارندوم و ... می‌توان اشاره نمود.^{۱۱}

انتخابات ۲۲ خرداد

اغتشاشات و آشوب‌های پس از انتخابات ریاست جمهوری ۲۲ خرداد ۱۳۷۸، از تلاش سازمان‌یافته‌ای پرده برداشت که از مدت‌ها قبل برنامه‌ریزی شده بود؛ تلاشی که از ماه‌ها قبل و به بیانی از سال‌ها قبل بر روی آن کار شده بود تا نقاط ضعف آن شناسایی و اصلاح شود و جمهوری اسلامی را در آغاز ورود به دهه چهارم براندازد. در ماه‌ها و روزهای منتهی به انتخابات، دشمنان زخم‌خورده از انقلاب اسلامی ایران که عمق زخم خویش را ناباورانه ۳۰ ساله می‌دیدند و ناامیدانه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران را در حال شکوفایی جدید در آستانه دهه چهارم حیات خویش مقتدرتر می‌یافتند، نقشه شوم به ظاهر امتحان پس داده و البته احمقانه‌ای را برای سرنگونی ایران اسلامی در دو فاز متفاوت طراحی نموده و به اجرای گام به گام آن پرداختند. در فاز نخست همچون گذشته به دنبال عدم حضور مردم در پای صندوق‌های رأی و در نتیجه فروپاشی درونی نظام بودند و از آن‌جا که به تجربه، حضور مردم و دل‌بستگی شدید آن‌ها به نظام اسلامی را دریافته بودند، در فاز دوم به پیاده‌سازی کودتای مخملی و رنگی دل‌خوش نمودند.

ادعاهایی نظیر انتصابی بودن رئیس‌جمهور و تشریفاتی و نمایشی بودن انتخابات، امکان تقلب گسترده در انتخابات که از ماه‌ها قبل مطرح می‌شد، هدفی جز نشانه رفتن اعتماد مردم به نظام دنبال نمی‌کرد؛ زیرا بی‌اعتمادی مردم می‌توانست به هر دو فاز نقشه آنان کمک کند.

با شکست شبه‌کودتای ۱۸ تیر، طراحان جنگ نرم به این نتیجه رسیدند که برای پیشبرد اهدافشان در جمهوری اسلامی نمی‌توانند بر سرمایه‌گذاری روی قشری خاص حساب ویژه باز کنند. بنابراین

منطقه شدند و با تاذکرات پی‌درپی و دعوت از دانشجویان به حفظ آرامش، از آن‌ها خواستند که به داخل کوی دانشگاه باز گردند، اما این تلاش‌ها هیچ نتیجه‌ای در بر نداشت. با ملحق شدن تعدادی از عناصر ضد انقلاب و فرصت‌طلب در خیابان‌های اطراف دانشگاه، فضا برای اعمال خرابکارانه و حذف قانون، همچون سلب آسایش مردم، تعرض به عابران و اشخاص در حال گذر، ضربه زدن به اموال عمومی و خصوصی و اهانت و هتاک‌های علیه مسئولان بلندپایه نظام فراهم شد. با تشدید درگیری‌ها و آشوب‌ها، پلیس ضد شورش برای دستگیری تعدادی از آشوبگران و آزادی سه نفر از پرسنل خود که توسط دانشجویان به گروگان گرفته شده بودند، وارد محوطه کوی دانشگاه شدند که این امر بر فاجعه افزود و ماجرا را پیچیده‌تر کرد.

در مرحله دوم با باز شدن پای سربازان به داخل کوی دانشگاه، گروه دوم سازمان داده شده، تحت عنوان حزب‌اللهی و لباس شخصی و با سر دادن شعارهای مقدس در کنار نیروی انتظامی وارد عمل شده و دست به فجع‌ترین اقدامات علیه دانشجویان زدند. با توجه به گستردگی آشوب و شورش در حساس‌ترین مناطق تهران در ۱۸ تیر ۱۳۷۸، دستور هرگونه برخورد با تظاهرکنندگان و آشوبگران از سوی وزیر کشور ابلاغ گردید و ۴۸ ساعت به طول انجامید. در این مدت آشوبگران و ارادل و اوباش نقابدار تحت حمایت بعضی از مدعیان اصلاحات، آزادانه هر کاری که دلشان می‌خواست، انجام دادند. آشوبگران در حالی که مجهز به پیشرفته‌ترین سیستم ارتباطی، حتی بی‌سیم‌های سازمانی بودند، آشوب را به هر نقطه‌ای از تهران بزرگ که می‌خواستند، می‌کشاندند.

در مرحله بعد، مطبوعات زنجیره‌ای با تیرها و مقاله‌های از قبل آماده شده، همچون «دانشگاه به خاک و خون کشیده شد» و «هجوم خونین به دانشگاه» بر اغتشاشات و جو آشفته دامن زدند. تمام سرویس‌ها و خدمات دولتی در اختیار مطبوعات آزادی‌خواه قرار گرفت و جبهه ملی و نهضت آزادی نیز قول دادند از هرگونه همکاری و ارائه تجربیاتشان دریغ نکنند. تیر روزنامه‌های زنجیره‌ای به گونه‌ای بود که علاوه بر دانشجویان، مردم را نیز به صحنه مقابله با نظام بکشاند. یکی از اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت، در تجمع مقابل درب اصلی دانشگاه اعلام کرده بود: «اجساد شهدای دانشجو باید به ما تحویل داده شوند و دولت باید امنیت تشییع جنازه باشکوه آن‌ها را که ما برگزار می‌کنیم، تضمین کند.» در حالی که به تصریح گزارش کمیته تحقیق شورای عالی امنیت ملی، احدی در کوی دانشگاه کشته نشده بود.

حضور و سخنان تحریک‌آمیز عبدالله نوری در حادثه کوی دانشگاه و نقش روزنامه‌وی (خرداد) در آشوب‌های خیابانی سال ۱۳۷۸ چیزی نیست که از خاطرها محو شود. تیر نخست روزنامه خرداد در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ که حکایت دروغ از به خاک و خون کشیده شدن کوی دانشگاه و کشته شدن تعدادی از دانشجویان داشت، به پیراهن عثمان و پرچم انتقام‌خواهی آشوبگران تبدیل شده بود. مرحله‌نهایی این غائله، حذف ولایت‌فقیه از ساختار جمهوری اسلامی، به منزله تغییر ماهیت رژیم ایران بود. سیاستمداران امریکایی به درستی دریافته



سیاستمداران آمریکایی به درستی دریافته بودند که حیات و بقای انقلاب فقط در پیوند وثیق میان رهبری و مردم است و هرگونه اخلال در این ارتباط، گامی مؤثر در براندازی نظام جمهوری اسلامی خواهد بود.

اغتشاشات و آشوب‌های پس از انتخابات ریاست جمهوری ۲۲ خرداد، از تلاش سازمان‌یافته‌ای پرده برداشت که از مدت‌ها قبل برنامه‌ریزی شده بود.

با شکست شبه‌کودتای ۱۸ تیر، طراحان جنگ نرم به این نتیجه رسیدند که برای پیشبرد اهدافشان در جمهوری اسلامی نمی‌توانند بر سرمایه‌گذاری روی قشری خاص حساب ویژه باز کنند.

به اعتقاد بسیاری از تحلیل‌گران، موقعت‌کنونی جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به گونه‌ای است که خواب بازگشت تجدیدنظرطلبان و ساختارشکنان را طی یک انتخاب سالم و شفاف بی‌تعبیر نموده است.

بمب‌گذاری در مسجد نارمک، حسینیه ارشاد و برخی محل تجمع‌های گسترده در دستور کار قرار گرفته بود.

۲. شناسایی افراد برای سازماندهی مرکز فرماندهی در ایران، برای ایجاد رابطه و راه‌اندازی سفارت آمریکا در ایران و اجرای پروژه انقلاب مخملی که این نهاد در دبی مستقر و مسئولیت آن به عهده دختر «دیک چنی» بود.

۳. ایجاد خط اغتشاش و شورش‌های خیابانی که بنا را بر این داشت که در صورت پیروزی یا عدم پیروزی موسوی، موج اغتشاشات و آشوب به راه بیندازد تا کنترل اوضاع از دست دولت خارج شود.

الگوی طراحی شده برای انقلاب مخملی با تجربه غائله ۱۸ تیر و مجلس ششم دارای دو طیف مشخص بود. طیف اول شامل جبهه استکبار جهانی (آمریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی)، گروه‌های معاند و ضد انقلاب همچون سلطنت‌طلبان، منافقین، لائیک‌ها، گروه‌های شیطانی و رسانه‌های خارجی و امپراتوری خبری صهیونیستی بود که کار جنگ روانی، شایعه‌سازی، القای دروغ و خبرپراکنی را از طریق رسانه‌ها دنبال می‌کردند.

طیف دوم نیز شامل ارادل و اوباش بود که گویی به پای ثابت در تمامی کودتاها تبدیل شده‌اند؛ حزب مشارکت و مجاهدین انقلاب خصوصاً عناصر افراطی همچون بهزاد نبوی، سعید حجاریان، تاجرنیا، تاج‌زاده، ابطحی و آقایانی که طراحی نظرسنجی‌ها، نافرمانی مدنی، القای تقلب و صیانت آرا را مدیریت می‌کردند. عناصر افراطی به صورت مستقیم در ستادهای موسوی فعالیت نمی‌کردند، بلکه مستقلاً از موسوی حمایت می‌کردند و امکانات خود را در اختیار ستادهای وی قرار می‌دادند. این دو

لایه‌های دیگری همچون زنان، روزنامه‌نگاران، اساتید دانشگاه، نخبگان، کارگران و هنرمندان هم باید به میدان بیایند تا زمینه‌های کودتای مخملی به صورت فراگیر و گسترده در کشور فراهم شود. از این رو کوشیدند تا طیف‌های مختلفی از جامعه را در چنین حرکتی درگیر کنند تا به نتیجه مطلوب خود که همان براندازی جمهوری اسلامی ایران بود، برسند و انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری بهترین زمانی بود که می‌توانستند این طرح را به اجرا درآورند.

به اعتقاد بسیاری از تحلیل‌گران، موقعت‌کنونی جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به گونه‌ای است که خواب بازگشت تجدیدنظرطلبان و ساختارشکنان را طی یک انتخاب سالم و شفاف بی‌تعبیر نموده است. از این منظر، چاره‌ای جز روی آوردن به طراحی و اجرای پروژه‌های خائنانه و مزدورانه‌ای مانند «اصلاحات خون می‌خواهد» نیست. در خواب‌های بی‌تعبیر شکست‌خوردگان انتخابات دهم، پیش از آن که سنگ محک انتخابات، میزان مقبولیت و مشروعیت مردمی آنان را نشان دهد؛ باید فضای عمومی کشور را به سوی ناآرامی و نافرمانی پیش برد تا شاید قبل از انتخابات بتوانند با شوک‌های اجتماعی، افکار عمومی را متوجه کنند. برخی از این تاکتیک‌ها عبارت بودند از:

۱. ترور، بمب‌گذاری و ناامنی که یکی از ویژگی‌های گسترش آشوب و ناامنی بود. براساس گزارش اطلاعات، عده‌ای در ستاد کروبی در تبریز طرحی را آماده کرده بودند که موسوی را ترور کنند یا با انفجار میتینگ موسوی، فضای ناامنی و مظلومیت ایجاد کنند. بمب‌گذاری در مسجد حضرت امیر (علیه‌السلام) زاهدان، بمب‌گذاری‌های گسترده در شرق کشور، بمب‌گذاری در هواپیمایی که قرار بود از اهواز حامل خاتمی باشد،

عناصر افراطی به صورت مستقیم در ستادهای موسوی فعالیت نمی‌کردند، بلکه مستقلاً از موسوی حمایت می‌کردند و امکانات خود را در اختیار ستادهای وی قرار می‌دادند.



کانون فتنه کوشید با القای بحرانی بودن شرایط کشور که علت اصلی آن نوع نگاه و مدیریت احمدی‌نژاد بود. دولت وحدت ملی را به وجود آورد.

طیف با همکاری هم و برنامه‌ای از پیش تعیین شده، عملیات روانی و فضا سازی علیه دولت رارقم زدند؛ عملیاتی شامل: سیاه‌نمایی اقدامات دولت نهم، القا و اتهام دروغ نسبت به دولت و نهادهای حکومتی، به گونه‌ای که هیچ گزارش دولت مسموع واقع نشود، عمومی سازی پروژه «نه احمدی‌نژاد»، ماندن احمدی‌نژاد برابر با نابودی کشور و از بین رفتن اصول، مبانی و ارزش‌های امام‌زاده‌سید و انقلاب، القای تقلب در انتخابات و تشکیل کمیته صیانت از آراء بزرگ‌نمایی مشکلات کشور و وجود شرایط اضطراری و بحرانی در کشور و القای این که راه نجات در تشکیل دولت وحدت ملی یا دولت ائتلاف ملی است. کانون فتنه کوشید با القای بحرانی بودن شرایط کشور که علت اصلی آن نوع نگاه و مدیریت احمدی‌نژاد بود، دولت وحدت ملی را به وجود آورد. در این میان برخی از اصولگرایان نیز با طرح دولت وحدت ملی در پی القای شرایط بحران و ضرورت حذف احمدی‌نژاد بودند. این نقطه مشترک باعث شد که پروژه «نه احمدی‌نژاد» و تشکیل دولت وحدت ملی با محوریت هاشمی، خط مشترک میان دوم خردادی‌ها و بعضی اصولگرایان شود که از سوی کانون فتنه طراحی شد و متأسفانه برخی از اصولگرایان بدون توجه به لایه‌های فتنه، بازیگر این صحنه شدند.

کانون فتنه کوشید به وسیله عوامل داخلی و با ایجاد خط تخریب و سیاه‌نمایی کارنامه دولت و قانون‌گریزی و دروغ‌گویی آن، سیاه‌نمایی سیاست خارجی، تشکیک در سلامت انتخابات، طرح سه رقیب در مقابل یک نفر، طرح نظارت بین‌المللی بر انتخابات، افزایش انتظارات و مطالبات عمومی، جنبش سخنرانی برای سیاه‌نمایی و استفاده از شعارها و کاریکاتورها و نمادها، استفاده از نماد سبز، نمایش تصاویر افراد و شخصیت‌هایی مثل خاتمی و هاشمی در کنار موسوی، کارناوال خیابانی خودرویی، اختلاط دختر و پسر و ... فضای جدیدی در کشور حاکم کند.^{۱۳}

این اتفاق، رخدادی ساده و اتفاقی نیست؛ بلکه برنامه‌ای از قبل طراحی شده است که ابعاد مختلف و پیچیده‌ای هم از لحاظ امنیتی و هم از لحاظ سیاسی، اجتماعی و ... دارد. آنچه از پیش تعیین شده بود، این که هر نتیجه‌ای در انتخابات حاصل شود، این جریان‌سازی اجتماعی عملیاتی شود؛ زیرا آنچه در این انتخابات اتفاق افتاد، تنها به حاکمیت رسیدن طیف دوم خردادی و جریان اصلاحات نبود، بلکه لایه‌های نهفته آن که امروز از اعتراف بسیاری از دستگیر شده‌ها به دست آمده است؛ انقلابی نرم و کودتایی رنگی و مخملی بود تا نظام جمهوری اسلامی ایران را براندازد و آن را با شیوه نوین به مستعمره جدیدی برای استعمار مبدل سازد.

آنچه در تمام این سال‌ها در ایران اسلامی مان رخ داد، یکی از همان فتنه‌هایی بود که خداوند کیفر شدیدی را، در صورت پرهیز نکردن از آن‌ها، برایمان رقم زده است: «از فتنه پرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد (بلکه همه را فرا خواهد گرفت، چرا که دیگران سکوت اختیار کردند) و بدانید خدا کیفر شدید دارد.»^{۱۴}

پی‌نوشت‌ها:

۱. عنکبوت، ۷.
۲. کلینی، اصول کافی، تحقیق علی‌اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۸ ق، ج ۸ ص ۵۸.
۳. طبری، احسان، ایران در دو سده واپسین، انتشارات حزب توده، ۱۳۹۰ ق، ص ۲۴۶.
۴. نائینی، محمدحسین، تنبیه‌الأمه و تنزیه‌المله، با مقدمه محمود طالقانی، تهران، شرکت سهامی انتشار، بی‌تا، ص ۳.
۵. ملک‌زاده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران، علمی، ۱۳۷۲، ص ۲۴۰ تا ۲۴۲.
۶. رک: نجفی، موسی، مقدمه تحلیلی تاریخ تحولات سیاسی ایران، مرکز انتشارات منبر، ۱۳۷۸، ص ۱۳۷ و ۱۳۸.
- رک: مریجی، شمس‌الله، مشروطه در آینه عبرت، مجله معرفت، سال ۱۳۸۲، شماره ۶۵، ص ۹۲.
- رک: کریمی، علی‌رضا، انقلاب مشروطه در بوته نقد، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۳، صص ۹۲ - ۹۶.
۷. کریمی، همان، صص ۱۱۶ - ۱۱۷.
۸. آبراهامیان، یراوند، ایران بین دو انقلاب، مترجمین کاظم فیروزمند و حسین شمس‌آبادی و محسن شانه‌چی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۹، ص ۲۵۱.
۹. رک: بهزادی، علی، شبه‌خاطرات، تهران، زرین، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۹۰ - ۱۹۱.
۱۰. گاز یوروسکی، مارک؛ کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ترجمه غلامرضا نجاتی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۸، ص ۲۷.
۱۱. خاطرات نورالدین کیانوری، به کوشش مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱، صص ۳۰۲ - ۳۰۰. رک: ۱۲.

www.bashgah.net/pages.۲۲۴۵۰ -htmi
 www.askquran.ir/showtread.php?t۱۳۰۵۹=
 www.bornanews.com/Nsite/fullstory?I۲۷۵۹۹۶=
 www.news.nahad.ir/news/newshtnfls.۴۱۷۴/htm

۱۳. رک:
 www.farsnews.com/newstext.php?nn۸۸۰۱۴۲۰۱=G۷
 www.farsnews.com/printable.php?nn۸۸۰۴۳۱۱۹۱=
 www.farsnews.com/printable.php?nn۸۸۰۴۲۸۱۰۸۴=
 www.irdc.ir/fa/content/۷۷۰۲/default.aspx

روزنامه کیهان شماره‌های ۱۹۴۳۵، ۱۹۴۳۷، ۱۹۴۴۱، ۱۹۴۴۷، ۱۴. انفال، ۲۶.

